

بازنمایی اجتماعی در شاهنامه فردوسی (بررسی سیر شکل‌گیری و دگرگونی جامعه ایرانی در شاهنامه فردوسی)

حمیرا (مهتا) بذرافکن*

E-mail: mhtbzt@yahoo.com

علی روحانی**

E-mail: aliruhani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۴

چکیده

جامعه‌شناسان معتقدند حیات اجتماعی بشر در قالب جامعه‌های شکار کننده و گردآورنده خوراک شروع شده و به تدریج با تغییرهای اجتماعی پیچیده شده است. خط سیر داستانی شاهنامه فردوسی نیز دارای همین ویژگی است، داستان‌های شاهنامه از ابتدایی‌ترین نوع جامعه بشری یعنی جامعه‌های شکار و گردآورنده خوراک، شروع شده و کم‌کم انواع دیگر جامعه در اثر دگرگونی‌های اجتماعی پدید آمده‌اند. در این اثر، هر دوره به نام یکی از شاهان نام‌گذاری شده و اجتماع‌ها در نتیجه ابداع‌های مادی و معنوی بشر، گسترش یافته‌اند. در این مقاله کوشیده‌ایم دوره‌های گوناگون تکامل هویت اجتماعی جامعه‌ها را به‌طور کلی و شکل‌گیری جامعه ایران را به‌طور خاص از نگاه فردوسی بررسی نماییم بدین منظور، روش کیفی و بازنمایی اجتماعی را با استفاده از شیوه «محاکمات»^۱ به کار برده‌ایم و متن شاهنامه را به‌عنوان داده، تحلیل کرده‌ایم. در فرآیند بازنمایی یک اثر ادبی، با توجه به زندگی‌نامه پدید آورنده و تجربه‌های او چهارچوبی تهیه می‌شود که با استفاده از آن می‌توان جهان متن را بازسازی و تفسیر نمود. در پژوهش حاضر با این شیوه به بازنمایی و استخراج مفاهیم جامعه‌شناختی موجود در شاهنامه پرداخته‌ایم. نتایج این اثر، نشان‌دهنده گذار انسان از جامعه‌های شیبانی و ورودش به دوران پادشاهان مختلف، همراه با تغییرهای اجتماعی سریع می‌باشد. اگرچه، در دوره فردوسی علم جامعه‌شناسی به منزله یک شاخه علمی وجود نداشته، نظریه‌های امروزی جامعه‌شناسان درباره شکل‌گیری زندگی اجتماعی در حماسه او بازسازی شده است. این نظریه‌ها بیان‌گر سیر شکل‌گیری هویت جمعی، گسترش همه جانبه، همبستگی ملی، تشکیل جامعه ایران و دگرگونی‌های آن در طول تاریخ فرهنگ بشر می‌باشد و با استفاده از طراحی‌های اجتماعی نگارندگان یعنی مفاهیم کاربردی جامعه‌شناسی، به تصویر کشیده شده است.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، شاهنامه، تقسیم کار اجتماعی، توسعه تغییرهای اجتماعی، خشونت، آگاهی، ایران

* کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی و مدرس دانشگاه پیام‌نور بوشهر، نویسنده مسئول

** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

مقدمه و طرح مسأله

بیا تا جهان را به بد نسیریم به کوشش همه دست نیکی بریم

شاهنامه فردوسی به حق شاهکار سخن پارسی، ترجمان تاریخ پرافتخار ایران و شناسنامه معتبری از پیشینه فرهنگی ملت ایران است. اعجاز شاهنامه محدود به زبان پارسی اش نیست؛ زیرا این حماسه در کنه خویش ظرافت‌های بسیاری فراتر از ادبیات دارد. از مهم‌ترین مسائلی که می‌توان در این میان بدان پرداخت، نگرش جامعه‌شناختی فردوسی به سیر تمدن بشر می‌باشد؛ بدان شرح که فردوسی با زبان شعر، روند پدید آمدن اجتماع‌ها و تمدن بشری را بیان نموده است.

زندگی اجتماعی بشر همچون داستان‌واره‌ای است که سیر تکاملی را از آغاز تا امروز دربرمی‌گیرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این سیر از مرحله ساده به سوی پیچیده طی شده و دارای گسترشی همه‌جانبه است.

فردوسی دقیقاً و شاید به صورت ناخواسته به موضوع جامعه و پدید آمدن زندگی اجتماعی توجه نموده؛ بسیاری از مفهومی‌های جامعه‌شناختی مانند جامعه‌پذیری، تقسیم کار اجتماعی، نهاد خانواده، خشونت، تحول، قوانین مدنی، آداب و رسوم و تغییرهای اجتماعی، سازمان، نظام‌های حکومتی و... را به تصویر کشیده و گام به گام پدید آمدنشان را در جامعه بشری یادآور گشته است. در این اثر، سیر تمدن بشر و پیچیدگی زندگی اجتماعی نیز از آغاز آفرینش گام به گام سروده شده و گویی شاعر بلند آوازه ایران زمین خود جامعه‌شناسی زبده است که این چنین مفاهیم را درک کرده و در کلام جادویی خویش به نظم کشیده، تاریخ را با مفهومی‌های اجتماعی - جامعه‌شناختی آمیخته و آن را در هم‌گذاری‌ای^۱ در قالب شعر بازنمایی نموده است. امروزه جامعه‌شناسان بدین حوزه، جامعه‌شناسی ادبیات می‌گویند.

ایرانیان در تعریف جامعه‌شناسی ادبیات می‌گویند:

در واقع جامعه‌شناسی ادبیات، علمی است که ادبیات و قوانین حاکم بر آن را بررسی می‌کند و ارتباطات درونی این ساختار ویژه معرفت انسانی را بررسی می‌کند تا بگوید تابع چه نظامی است و چه پیوندی میان گونه‌های ادبی و گونه‌های اجتماعی وجود دارد، جهان درون آن چه جهانی است و چه چیز را بررسی می‌کند (ایرانیان، ۱۳۸۷: ۲).

از سوی دیگر در توصیف جامعه‌شناسی ادبیات باید آن را دانشی میان‌رشته‌ای

دانست که از یک طرف با علوم ادبی، زبان‌شناسی و فلسفه در هم آمیخته و از طرف دیگر با علوم اجتماعی و تاریخ ارتباطی تنگاتنگ دارد (درویش‌پور، ۱۳۸۶: ۲).

ادبیات تحقیق

اجتماعیات در ادبیات ایران به طور عمده به تلاش جامعه‌شناسان و ادیبان علاقه‌مند به مسائل اجتماعی برای فهم عناصر اجتماعی در ادبیات ایران و به‌ویژه شعر و متون ادبی مربوط می‌شود. نخستین بار، دکتر غلامحسین صدیقی این درس را به سال ۱۳۴۸ هـ.ش در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران پایه‌گذاری نمود. روح‌الامینی معتقد است:

جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی متن ادبی است؛ اما پیدا کردن مسائل اجتماعی در آثار، اجتماعیات در ادبیات است. ما آنچنان محو ادبیات غرب شده‌ایم که ادبیات کلاسیک خودمان را فراموش کرده‌ایم (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۹۴).

گستره تحقیق‌های انجام شده بر روی شاهنامه فردوسی به منزله متنی درخور تحلیل، بسیار زیاد می‌باشد، این آثار بیشتر به ابعاد زیبایی‌شناختی و بررسی‌های ادبی شاهنامه پرداخته‌اند؛ البته می‌توان در اینجا پژوهش‌های فلسفی، تطبیقی و حتی تحلیل اشعار فردوسی به کمک شبکه عصبی هوش مصنوعی را نیز ذکر نمود. از جمله این آثار است: «تلخند فلسفی شاهنامه» از محمدجعفر یاحقی و فهیمه حاجی‌پور (۱۳۸۸)، «ارتباطات حکمرانان در دوره اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه فردوسی» از سیدمحمد دادگران و دیگران (۱۳۸۸)، «بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی» از احمد خاتمی (۱۳۸۷)، «بررسی تحولات اقتصادی و میزان رشد صنایع در شاهنامه فردوسی» از بهناز پیامنی (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی سیمای زن در شاهنامه فردوسی و جنگ و صلح تولستوی» از زینب مشتاقی (۱۳۸۵)، «شناسایی اشعار شاهنامه فردوسی به کمک شبکه عصبی هوش مصنوعی» از امیرشهاب شاه‌میری و دیگران (۱۳۸۵)، و «هویت ملی و نوزانی فرهنگی در شاهنامه» از حسین منصوریان سرخگریه (۱۳۸۸). نکته قابل توجه این است که با وجود این تحقیق‌های صورت گرفته، هنوز مطالعه‌ای درخور در راستای اجتماعیات در ادبیات (به معنای جامعه‌شناسی ادبیات) بر روی این حماسه ملی صورت نگرفته و آنچه در باره این موضوع در دست داریم را خارجیان نگاهشته‌اند و یا به زبان انگلیسی نشر یافته است. نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها می‌توان نوشته‌های امیلی^۱ (۲۰۰۹)، التونگای^۲ (۲۰۰۶)، السن^۳ (۲۰۰۶)، حوایسال^۴

1. Emily
2. Eltongay

3. Olson
4. Houissal

(۲۰۰۰)، دیک^۱ (۱۹۹۵) و (۱۹۹۶)، آوری^۲ (۱۹۹۳)، ملویس^۳ (۱۹۹۳)، نراقی^۴ (۱۹۹۱)، ریچارد^۵ (۱۹۸۸)، امیدسالار (۱۹۸۴)، کریم‌پور (۱۹۸۲) و ریگی (۱۹۷۸) را نام برد. با توجه بدین ضرورت در این تحقیق به بررسی جامعه‌شناختی شاهنامه و تحلیل سیر شکل‌گیری اجتماعی و دگرگونی‌های رخ داده در این فرایند می‌پردازیم تا گامی هرچند کوچک برای پژوهش در این عرصه برداریم. شاید این کار، شروعی برای بازکاوی اجتماعی شاهنامه فردوسی در راستای تولید داده برای نظریه‌سازی بومی قرار گیرد.

اهداف و ضرورت پژوهش

هدف کلی ما در این اثر بررسی جامعه‌شناختی شاهنامه با تأکید بر مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی می‌باشد، بدین منظور از یک سوی در پی استخراج آرای فردوسی درباره سیر شکل‌گیری و دگرگونی جامعه ایران هستیم و از سوی دیگر با استفاده از دستاوردهای این کار می‌توانیم در راستای برنامه‌ریزی و نظریه‌سازی اجتماعی و تاریخی گام برداریم؛ به بیان دیگر، با استخراج مفهومی مورد نیاز از دل متون تاریخی و در این تحقیق، از شاهنامه، مواد خام تاریخی را برای نظریه‌سازی اجتماعی فراهم می‌آوریم. با توجه بدانکه نظریه اجتماعی باید بتواند جامعه مورد مطالعه‌اش را تبیین کند و تحقق این امر بدون استفاده از داده‌های تاریخی - اجتماعی تقریباً محال است، ضرورت این تحقیق، اثبات می‌گردد. یافته‌های این اثر می‌تواند مواد خامی برای تشکیل نظریه‌ای با مقیاس کوچک درباره تحلیل اوضاع اجتماعی - تاریخی جامعه ایران، روانشناسی جمعی و شناخت روحیات جمعی ایرانیان باشد.

در صورت‌بندی کلی این مقاله، به بررسی اجتماعیات در شاهنامه می‌پردازیم و از این دیدگاه موارد زیر را تحلیل می‌کنیم:

۱. شکل‌گیری زندگی اجتماعی و گروه؛
۲. پدید آمدن تقسیم کار اجتماعی؛
۳. نقش زبان در فرهنگ و تاریخ جامعه‌ها؛
۴. ایجاد تحولاتی گسترده؛
۵. ایجاد نهادهای اجتماعی‌ای چون خانواده، دین، آموزش و پرورش؛
۶. شیوه‌های حکومت و مشارکت اجتماعی مردم؛

1. Dick
2. Avery

3. Mellowes
4. Naraghi

5. Richard
6. Dialectic

تعریف مفاهیم

۱. تقسیم کار^۱

یکی از مفاهیمی که در این مقاله بدان پرداخته‌ایم، تقسیم کار است. از نظر امیل دورکیم در کتاب «تقسیم کار اجتماعی»^۱ هر چه جمعیت جوامع بیشتر شود، تقاضای مردم برای استفاده از منابع طبیعی بیشتر می‌شود. این امر محرک رشد و توسعه روش‌های تولیدهای مادی و خدمات می‌گردد. هر جامعه هم‌زمان با رشد و تراکم جمعیت، به سوی ماشینی شدن و تراکم نیرو و سرمایه می‌رود؛ در نتیجه تقسیم کار برحسب تخصص و توانایی افراد، شکل می‌گیرد. دورکیم معتقد است: تقسیم کار بدان معناست که شغل‌ها براساس تخصص و توانایی افراد تقسیم شود و به هر فرد وظیفه‌ای محول گردد تا محصولات مورد نیاز جامعه را تولید کند. هر چه جمعیت جامعه رشد کند و تراکم جمعیتی‌اش بیشتر شود، تفکیک‌پذیری آن جامعه بیشتر می‌شود و بنابراین تقسیم کار نیز پیچیده‌تر می‌گردد؛ بدین ترتیب نمود تقسیم کار اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسان، با تبیین آن از نگاه اقتصاددانان، فرق دارد. تقسیم کار اجتماعی، گونه‌ای ساخت‌پذیری تمامی جامعه است و تقسیم کار فنی یا اقتصادی تنها مظهري از آن می‌باشد؛ اما از نظر جامعه‌شناسانی چون دورکیم، تقسیم کار یک امر اخلاقی هم است و در جامعه‌ها بیش از پیش به شرط اساسی همبستگی اجتماعی تبدیل می‌شود (آرون، ۱۳۸۱: ۳۷۲-۳۶۱).

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) نیز تقسیم کار اجتماعی را بررسی نموده و مراد وی از آن، تشریح ویژگی‌های فرایند تمایزیابی و تخصصی شدن کارهای گوناگون و مشاغل ضروری در جریان مطلوب جامعه‌ای است که هر روز پیچیده‌تر می‌گردد (آبرکرامی، ۱۳۶۷: ۱۲۳).

۲. نهادهای اجتماعی^۲

نهادهای اجتماعی به الگوی رفتار منظم و بادوام و پیچیده‌ای که به وسیله آن نظارت اجتماعی صورت می‌گیرد، اطلاق می‌شود. به‌طور کلی با در نظر گرفتن ویژگی‌های نهادهای اجتماعی می‌توان آنها را مجموعه‌ای از الگوهای رفتار و اعمال و افکاری تلقی نمود که دارای هدف، کارکرد و ضرورت و عمومیت و دوام است، خود را کم و بیش به فرد تحمیل می‌کند و فرد پس از تولد، آنها را به صورت ساخته و پرداخته در مقابل خود می‌بیند. مثال مشخص این تعریف، خانواده است که تداوم جامعه انسانی بدان بستگی دارد، تمام اجتماع‌ها اعم از ابتدایی یا پیشرفته پای‌بند اصول و مقررات آنند و در

1. Division of Labor

2. Social Institutions

حفظ بقای آن می‌کوشند. افراد به دنیا می‌آیند و از بین می‌روند؛ حال آن‌که نهادهای نخستین اجتماعی همچون خانواده و دولت پابرجاست و هم گام با نسل‌های پیاپی، هدف‌های آشکاری را دنبال می‌کند. نهادهای نخستین اجتماعی در طول زمان، استمرار می‌یابند؛ زیرا به تدریج تغییر نموده و در مقابل جریان‌های مخالف مقاومت کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۲۷-۴۲۴).

نهادهای با ساخت‌ها، روابط، هنجارها و شیوه‌های رفتاری خاص خود ضمن برآوردن این نیازها به ایجاد و حفظ نظم و ثبات اجتماعی یاری می‌رسانند. نهادهایی که این وظایف را به عهده دارند، عبارتند از: دین، آموزش و پرورش، حکومت، خانواده و اقتصاد.

۳. دگرگونی‌های اجتماعی^۱

دگرگونی‌های اجتماعی عبارت است از تغییرهایی که در طول تاریخ در اصول زندگی جامعه و ملت رخ می‌دهد. این تحولات ناشی از هزاران عامل داخلی و خارجی، و نیروهای پدید آورنده اوضاع داخلی یا خارجی گروه می‌باشد. تغییرهای اجتماعی به دو دسته کلی و جزئی تقسیم می‌شوند. تغییر جزئی در بخشی از نظام صورت می‌گیرد؛ مانند تغییر در مالکیت خصوصی و یا اصلاحات در خدمات اجتماعی برای اقشار کم درآمد؛ اما تغییر کلی به دگرگونی‌هایی اطلاق می‌شود که در کل نظام اجتماعی صورت می‌گیرد؛ مانند تحول (روشه، ۱۳۷۶: ۲۱ و ۲۲).

۴. توسعه^۲

توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است. ازکیا با توجه به تعریف‌های اندیشمندانی مانند مایکل تودارو، دادلی سیرز، پیتر دونالدسون و میسرا در مجموع معتقد است که توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که نیازمند تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی شدن فزاینده، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی به کار می‌رود (ازکیا، ۱۳۷۹: ۸).

این مفهوم در کلی‌ترین تعریف خود عبارتست از گسترش ظرفیت مادی و معنوی نظام اجتماعی در جهت برآوردن نیازهایی که محسوس و متصور کلیه افراد جامعه است.

1. Social Changes

2. Development

روش‌شناسی

انتخاب روش، همواره با موضع معرفت‌شناسانه همراه بوده است؛ بنابراین انتخاب یک شیوه باید بر این اساس باشد که آیا آن روش برای بررسی یک موضوع خاص مناسب است یا خیر (دیوان، ۱۳۷۸: ۲۳۲). در مطالعه مسائل تاریخی و سیاسی، غالباً روش‌های کیفی برتر از نوع کمی است (وان دایک^۱، ۱۹۶۰: ۱۷۸)؛ بنابراین برای انجام این پژوهش، روشی کیفی را برگزیدیم.

تحقیق کیفی مبتنی بر روش‌شناسی تفسیری است و علت اصلی حدوث آن، اعتقاد طرفداران آن به ضعف روش‌های اثباتی در بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌باشد (ازکیا، ۱۳۸۲: ۲۹۵). روش‌هایی که به وسیله محققان کیفی استفاده شده است، یک اعتقاد مشترک را متصور می‌سازد که آنها می‌توانند فهم عمیق‌تری از پدیده‌های اجتماعی فراهم کنند تا این که آن را از داده‌های محض آماری به دست آورده باشند (سیلورمن، ۲۰۰۰: ۲۴).

درون فهمی نیز یک اصل معرفت‌شناختی است که طی آن، پدیده مورد مطالعه از درون واکاوی می‌شود. دیدگاه‌های خاصی که فرد در یک اثر از خود به جای می‌گذارد بیان‌کننده بخشی از واقعیت خودش است، در مطالعه این اثر ساختارهای پنهان، معنا و قواعد مربوط به بساخت موقعیت‌های اجتماعی را می‌سازد. در فرایند بازسازی، تحلیل تجربی برپایه متن شکل می‌گیرد و متن، بنیان بازسازی و تفسیر می‌باشد. «متن نه تنها داده‌های اصلی تحقیق را که یافته‌ها بر آن متکی هستند فراهم می‌آورد، بلکه اساس تفسیر این داده‌ها نیز هست و ابزار اصلی ارائه و انتقال یافته‌ها به شمار می‌آید» (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۳). در این پژوهش، متن شعرهای فردوسی داده‌هایی است که تحلیل نموده‌ایم. «محاکات» شیوه‌ای است در علوم اجتماعی، که از ادبیات وام گرفته شده و به درک بیشتر علوم اجتماعی مبتنی بر متن کمک می‌کند (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۷). این شیوه، ناظر به انتقال جهان‌های طبیعی به جهان‌های نمادین می‌باشد. بازنمایی روابط طبیعی و اجتماعی در ادبیات و متون نمایشی^۲ صحنه روی نمایش صورت می‌گیرد و بدین ترتیب فرد از طریق فرایندهای محاکاتی خود را با جهان شبیه‌سازی می‌نماید (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۵).

در بازنمایی یک اثر ادبی با توجه به زندگینامه پدید آورنده و تجربه‌های او چهارچوبی تهیه می‌شود که می‌توان به وسیله آن جهان متن را بازسازی و تفسیر نمود.

1. Van Dyke

2. Dramatic

هنگام به کارگیری محاکات در تحقیق کیفی و متونی که در این گونه پژوهش‌ها به کار می‌روند، درمی‌یابیم که این فرایند در وجوه زیر قابل مشاهده است:

- انتقال و تبدیل تجربه به گزارش و... توسط افراد مورد مطالعه؛
- برساختن متن برپایه تفسیر چنین برساخته‌ای توسط پژوهشگران؛
- بازخورد این تفسیرها به زمینه‌های روزمره.

خوانش و فهم متون، فرایندی است که طی آن واقعیت به شکل فعالانه‌ای تولید می‌شود. این جریان غیر از نویسنده متن، کسانی که این متن‌ها برایشان نوشته شده و خوانندگان آثار را نیز دربرمی‌گیرد. در تولید یک موضوع خاص، تعامل و یا حادثه، خوانند و تفسیر کننده‌اند، به اندازه نویسنده متن در برساخت واقعیت دخالت دارد. تفسیرهای روزمره و علمی همواره بر پایه پنداشتی پیشین از اقدامات بشری و رویدادهای طبیعی یا اجتماعی قرار دارند. محاکات درکی پیشینی از چستی عمل انسان، و معنا، نمادها، و زمان‌مند بودن آن می‌باشد. داستان از همین درک پیشینی که بین شاعران و خوانندگان مشترک است، سرچشمه می‌گیرد و پس از شکل‌گیری داستان به شکل دوم محاکات، که مبتنی بر متن ادبی است می‌رسیم. جریان دگرگونی محاکاتی متن به فهم، از طریق فرایند تفسیر رخ می‌دهد؛ بدان معنا که محاکات در درک روزمره روایت‌ها، اسناد، کتاب‌ها، روزنامه‌ها و... درست مانند درک تفسیرهای علمی این روایت‌ها، اسناد پژوهشی یا متون علمی رخ می‌دهد. محاکات نشانگر تعامل جهان متن با جهان شنونده یا خواننده است و بر این اساس، فهم به منزله مفهومی از معرفت را در چهارچوب تحقیق علوم اجتماعی دربرمی‌گیرد (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۷).

محاکات قصد دارد جهانی را به نمایش درآورد که به شکل نمادین ساخته شده و به شیوه‌ای خاصی درک می‌شود. فرایندهای محاکاتی در یک اثر ادبی که بازنمایی اجتماعی می‌شود، می‌تواند به محقق کمک کند که دریابد پدیده‌هایی که در سطوح مختلف در یک زمان مشخص به کار رفته‌اند، چه مفهومی دارند و فرایند بازنمایی یا برساخت چگونه قابل درک است؛ پس محاکات با استفاده از این فرایند می‌توان نگرش هنرمند را رمزگشایی کرد و واقعیت را بازتولید نمود (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

در واقع، محاکات به محققان امکان می‌دهد که از خود فاصله گیرند، جهان بیرون را به داخل جهان درون بکشانند، درونیات را بازگو نمایند؛ و بدین ترتیب فرایندهای «محاکاتی» در برساختن متن بر این اساس و تفسیر چنین برساخته‌هایی به پژوهشگران یاری می‌رساند. در پژوهش حاضر، از هر دو روش «تحقیق کیفی اسنادی» و «تکنیک محاکات» برای فهم اندیشه‌های نهفته در شاهنامه فردوسی استفاده کردیم.

شاهنامه مورد استناد ما در این پژوهش، متن کامل شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو و به کوشش دکتر سعید حمیدیان است که نشر قطره در سال ۱۳۸۱ آن را منتشر نموده. و در کنار آن، از «برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نشر» اثر سیدمحمد دبیرسیاقی نیز استفاده کرده‌ایم.

بازنمایی اجتماعی شاهنامه براساس مفاهیم کاربردی جامعه‌شناسی (سیر شکل‌گیری جامعه ایران)

چگونگی شکل‌گیری زندگی اجتماعی، موضوعی است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده و در نوشته‌ها و داستان‌ها بدان پرداخته شده است. ادیان الهی، آغاز زندگی اجتماعی را زمان فرو افتادن آدم و حوا بر زمین می‌دانند. فردوسی هم مانند دیگر ادیبان به این مسأله توجه نموده و در شاهنامه‌اش نگاهی ژرف به آغاز و شکل‌گیری زندگی اجتماعی دارد. وی عناصر اصلی زندگی اجتماعی را گام به گام بیان کرده و زندگی بشر و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی را به مرور زمان توصیف نموده است. به‌طور کلی برای آن‌که بتوانیم بگوییم عده‌ای به‌صورت اجتماعی زندگی کرده و یک جامعه را تشکیل داده‌اند، وجود مؤلفه‌های گوناگونی از جمله سرزمین مشترک؛ داشتن روابط متقابل با یکدیگر؛ فرهنگ مشترک و احساس مشابهی از عضویت، تعهد و وابستگی به آن لازم است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۴).

فردوسی در آغاز حماسه‌اش، نخست حمد و ثنای یزدان پاک را به جا می‌آورد و داستان را از آفرینش کیومرث در سرزمین ایران به نظم می‌کشد و داستان کهن سرزمین ایران را چنین بازگو می‌کند:

پادشاهی کیومرث

در گام نخست، شاعر بلند پایه، ماجرای فرو افتادن جامعه‌سالاری به نام کیومرث و یارانش را می‌سراید که پادشاهی ایران زمین را به حکم ایزدی دریافت می‌نماید؛ بدین ترتیب فردوسی درباره گروهی از انسان‌ها با نیازهای طبیعی و مهمی مانند خوراک، پوشاک، جان‌پناه و امنیت سخن می‌گوید. پدید آمدن گروه، اولین گام زندگی اجتماعی است. این گروه در کوهستان زندگی می‌کنند و از آنجا که کیومرث، پادشاه و در واقع مسؤول و رهبر آنان است، برای خود و گروهش از پوست پلنگ، تن پوشی درست می‌کند تا آنها را از گزند سرما نگه دارد؛ بدین ترتیب وجه تمایز بشر یعنی آگاهی که او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند، نمایان می‌گردد.

نخستین به کوه اندرون ساخت جای
پلنگینه پوشید خود با گروه
که پوشیدنی نوبد و نو خورش

کیومرث شد بر جهان کدخدای
سر بخت و تختش بر آمد به کوه
از و اندر آمد همی پرورش

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۲)

فردوسی یادآور می‌شود که از زمان تولد انسان، «خوب و بد» هم زاییده شد؛ گروه «بدان»، دیوان‌اند که بشر باید برای ادامه زندگی و رسیدن به نیک‌بختی با آنها بجنگد؛ بنابراین پسر کیومرث یعنی سیامک با دیوی بدطینت که مظهر ناپاکی روی زمین است، می‌جنگد به دست او کشته می‌شود. به دنبال مرگ پسر، کیومرث اندوهگین می‌گردد و مراسم عزاداری‌ای بر پای می‌کند که همه در آن سوگواری‌اند. این امر، خود نشانه گونه‌ای از همبستگی غیرانداموار^۱ است و نماد آن، جامه سیاه می‌باشد. پس از آن به فرمان یزدان، عزاداری تمام می‌شود و در نبرد بعدی، هوشنگ، نوه کیومرث با دیوان می‌جنگد، سرانجام بر آنها غلبه می‌کند و به پادشاهی می‌رسد و کیومرث هم دارفانی را وداع می‌گوید. در این مرحله، جامعه از نوع شکارچی و گردآورنده غذاست و بیشتر از راه شکار حیوانات و گیاهان وحشی امرار معاش می‌کند. این گونه جوامع با قیود خویشاوندی تقسیم کار ساده براساس جنسیت و سن افراد انسجام می‌یابد (کندال^۲، ۲۰۰۰: ۱۵۸).

به گیتی نبودش کسی دشمننا
چو آگه شد از مرگ فرزند شاه
فرود آمد از تخت و یله کنان
برفتند با سوگواری و درد
نشستند سالی چنین سوگوار
پیام آمد از داور کردگار
مگر بد کنش ریمن اهریمننا ...
ز تیمار گیتی پرو شد سیاه
زنان بر سر و موی و رخ را کنان
ز درگاه کی شاه برخاست کرد

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۳)

جدول شماره ۱: بررسی جامعه‌شناختی دوران پادشاهی کیومرث

کارکرد	جامعه‌شناسی پادشاهی کیومرث
نظام تقسیم کار ابتدایی	تقسیم سیاسی پادشاه و مردم که نوعی تقسیم کار ابتدایی است و به تدریج سازمان یافته‌تر می‌شود.
جامعه‌پذیری بشر	میل به زندگی اجتماعی و اشاره به نیازهای بشری یعنی نیاز به امنیت، سرپناه، پوشاک و غذا

1. Mechanical Solidarity

2. Kendall

نظام سیاسی	میل به نظم و عدالت
نظام دینی	اعتقاد به خیر و شر (باورهای اجتماعی)
نظام فرهنگی	بر پایی آداب و رسوم اجتماعی

پادشاهی هوشنگ

هوشنگ بعد از کیومرث به تخت شاهی می‌نشیند و مهم‌ترین عامل دگرگونی زندگی بشر یعنی آتش را کشف می‌کند و از این زمان آتش به عنوان مظهر پاک، پرستیده می‌شود. فرمانروای جدید، شب هنگام جشنی به نام سده برپا می‌کنند؛ سپس آهن را از سنگ برمی‌آورد و پیشه آهنگری را ابداع می‌نماید؛ بعد از آن آبیاری را طرح می‌ریزد و بدین ترتیب کشاورزی آغاز می‌گردد و مردمان همه از دسترنج خود می‌خورند. هوشنگ جاندارانی چون گوسفند، گاو و خر را از گور، گوزن و آهو جدا می‌کند و به خدمت مردم درمی‌آورد، وی هم‌چنین نوع پوشش آدمیان را تغییر می‌دهد و جامه‌های نیکویی از پوست سمور و قاقم و... بر ایشان فراهم می‌آورد و سرانجام او هم دار فانی را وداع می‌گوید. در دوران پادشاهی هوشنگ، جامعه مرحله شکار و گردآوری غذا به سطح پیشرفته‌تر یعنی کشاورزی و شبانی رسید. در این مرحله انسان‌ها با کشت گیاهان اهلی و رام کردن حیواناتی چون گاو، گوسفند و الاغ، نیازهای غذایی و کاری‌شان را برطرف می‌کردند. نکته قابل توجه در این میان، اشاره فردوسی به اختراع کج‌بیل و ابزارهای ساده کشاورزی در پی کشف آهن و آتش است. از نظر جامعه‌شناسان نیز کشاورزی بر اثر اختراع کج‌بیل میسر گردید که امکان زیر و رو کردن خاک را به انسان می‌داد. اشاره به شیوه آبیاری در این زمان نیز درخور توجه است (کندل، ۲۰۰۰: ۱۵۹).

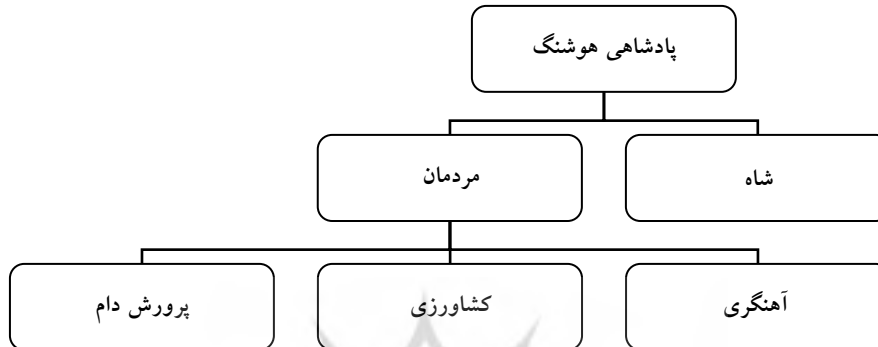
به فرمان یزدان پیروزگر	به داد و دهش تنگ بستم کمر
نخستین یکی گوهر آمد به چنگ	به آتش ز آهن جدا کرد سنگ
سرمایه کرد آهن آبگون	کز آن سنگ خارا کشیدش برون ...
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد	از آهنگری اره و تیشه کرد
چو این کرده شد چاره آب ساخت	ز دریایها رودها را بتاخت
به جوب و به رود آبها را کرد	به فرخندگی رنج کوتاه کرد
چراگاه مردم بدان برفزود	پراکند پس تخم و کشت و درود
برنجید پس هر کسی نان خویش	بورزید و بشناخت سامان خویش
جدا کرد گاو و خر و گوسفند	به ورز آورد آنچه بد سودمند

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۶ و ۱۷)

جدول شماره ۲: بررسی جامعه‌شناختی دوران پادشاهی هوشنگ

کارکرد	جامعه‌شناسی پادشاهی هوشنگ
رشد نظام تقسیم کار	پیشرفته شدن تقسیم کار اجتماعی
تخصصی شدن مشاغل	ایجاد مشاغل جدید در نتیجه کشف آهنگری، آبیاری و کشاورزی و دامپروری و آتش و آهن.
نظام فرهنگی	تولید لباس از پوست حیوانات (تولد مد)
باورهای جمعی	برپایی مراسم و مناسک ملی و دینی

شکل شماره ۱: روند تقسیم کار اجتماعی در زمان پادشاهی هوشنگ

**پادشاهی طهمورث**

طهمورث پسر هوشنگ پس از مرگ پدر بر جای او نشست. او نیز با اراده یزدان دگرگونی‌های اجتماعی بسیاری در جامعه قرار داد؛ او پشم گوسفندان را جدا کرد و به مردم رشتن آموخت، جو و گاه و علف را به حیوانات اهلی اختصاص داد و شکارکردن را به شاهین‌ها و بازها آموخت؛ مرغ و خروس پرورد و تیمارداریشان را به مردمان یاد داد؛ در جنگ با دیوان و مظاهر بدی، برخی از آنها را کشت و دیوانی را که اسیر شده بودند، متعهد کرد که به وی خواندن و نوشتن بیاموزند؛ بدین ترتیب خط و خواندن و نوشتن در تاریخ بشر پدید آمد. دیوان به طهمورث سی نوع خط یاد دادند که این خود نشان‌دهنده گوناگونی اجتماع‌های بشری و سپس امکان پیوند و ارتباط آنها با عنصر مهم ارتباطی یعنی زبان می‌باشد. سرانجام، مرگ طهمورث را نیز در کام خود کشید.

در زمان پادشاهی طهمورث، روند توسعه همچنان ادامه می‌یابد و پادشاهی شکل موروثی یعنی از پدر به پسر دارد. در این هنگام علاوه بر تقسیم کار پیشین، دامپروری و پرورش پرندگان نیز رایج می‌گردد؛ ولی مهم‌ترین نکته‌ای که شاعر بدان اشاره می‌کند، خط و نویسندگی می‌باشد که آغاز گسترش فرهنگی، ناظر بر گوناگونی فرهنگ‌ها، و مهم‌ترین عامل ارتباط فرهنگ‌ها یعنی زبان می‌باشد.

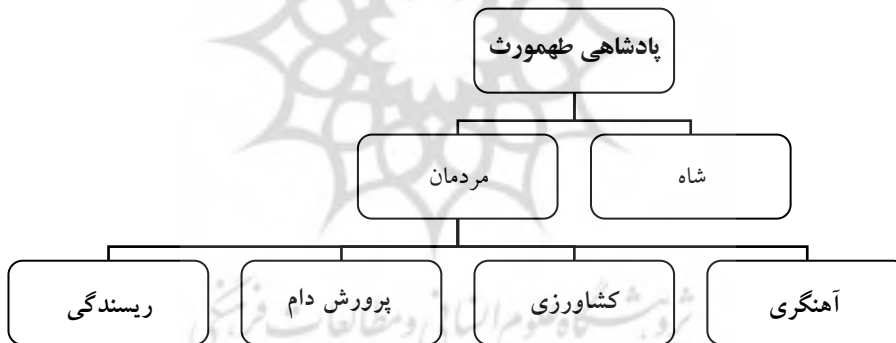
نیشتن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش برافروختند
نپشتن یکی نه که نزدیک سی چه رومی چه تازی و چه پارسی

(همان، ۲۰)

جدول شماره ۳: بررسی جامعه‌شناختی دوران پادشاهی طهمورث

کارکرد	جامعه‌شناسی پادشاهی طهمورث
نظام سیاسی	موروثی بودن پادشاهی و اشاره به نوعی حکومت سلطنتی
نظام تقسیم کار اجتماعی	ادامه تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن تقسیم کار
ادامه فرایند تخصصی شدن وظایف	تنوع مشاغل و ایجاد مشاغل تازه مانند پرورش پرندگان و صنعت ریسندگی
نظام آموزش و پرورش	ابداع خط، فراگرفتن نوشتن از دیوان و ایجاد پل ارتباطی بشر با دیگران
تنوع فرهنگ‌ها و روابط بین جوامع بشری	اشاره به تنوع خط و زبان

شکل شماره ۲: ادامه روند تقسیم کار اجتماعی در زمان پادشاهی طهمورث



پادشاهی جمشید

جمشید، پسر طهمورث پس از پدر بر تخت پادشاهی نشست و مردمان را گفت که هم شهریار است و هم رسم دینداری به ایشان خواهد آموخت. وی جنگ‌افزارها را ساخت و از آهن، زره و نیزه برای انسان‌ها درست کرد؛ رشتن کتان، ابریشم، مو و پشم را به آدمیان یاد داد و بدین ترتیب مردم پارچه‌های گوناگون یافتند؛ پنجاه سال از زندگی‌اش را صرف طبقه‌بندی و گردآوری مردم کرد و آدمیان را به چهار گروه تقسیم نمود. پارسایان و پرستش‌گران که روحانیون نام گرفتند و در کوهساران جای داشتند، دلیرمردان و جنگاوران که سپاهی نام داشتند و به نگهبانی از تخت پادشاهی و ایمن‌سازی کشور گماشته شدند، اهل کشت و زرع که کشاورز نامیده شدند، و صنعتگران یعنی مردمانی که به کارهای صنعتی می‌پرداختند، جمشید برای هر گروه پایگاه خاصی در نظر گرفت. پنجاه سال طول کشید تا مردم جایگاه خود را شناختند و بعد از آن به دستور شاه آب را با خاک سرشتند و از آن خشت ساختند و از سنگ و گچ و خشت، خانه و گرمابه و کاخ و ایوان بنا نمودند.

بعد از این‌ها شاه، فرمان به کاویدن معادن داد و گوهرها و زر و سیم را به دست آورد و به کار برد؛ سپس عطرها و خوشبوکننده‌ها را کشف کرد و بعد به درمان بیماری‌ها پرداخت و پزشکی را باب کرد؛ کشتی‌ها را ساخت تا با آن از روی آب سفر کنند و سپس تختی از انواع گوهرها برای خود درست کرد و دیوان را فرمان داد تا او را به آسمان ببرند و مردمان بر او گوه‌رافشانند؛ چون سر سال نو رسید، فرمان داد تا جشنی بر پای کردند و آن روز خود بر تخت نشست و نوروز را به یادگار نهاد.

پس از مدتی غرور بر این شاه غلبه کرد و او خود را خدا خواند و ایزد بر او خشم گرفت و ضحاک پدیدار گشت. وی مارهایی بر دوش داشت که از بوسه‌های ابلیس بر شانه‌هایش پدید آمده بود و غذای آنان مغز سر جوانان بود. مردم از جمشید رویگردان شدند و به ضحاک پناه بردند و از او خواستند که شاه شود و وی نیز بر ایران تاخت و زمام امور کشور را به دست گرفت.

شاید بتوان گفت که دوران پادشاهی جمشید، آغاز توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شاهنامه است. در این عصر تقسیم کار اجتماعی به گونه‌ای که از زمان کیومرث آغاز شده بود، تکامل پیدا می‌یابد و به اوج می‌رسد. جمشید توسعه اقتصادی جامعه خود را با ایجاد مشاغل جدید و ابداع شاخه‌های هنر، پزشکی، معماری، ریسندگی و بافندگی، دامپروری، صنایع نظامی و... ادامه می‌دهد؛ اما روند توسعه

اجتماعی با ایجاد طبقات اجتماعی دگرگون می‌گردد و مفاهیم تازه‌ای مانند طبقه، گروه و منزلت اجتماعی مطرح می‌شود؛ جامعه همچنان دو طبقه است؛ پادشاه ابزار تولید در دست دارد و رعیت نیرو تولید است؛ اما در درون رعیت، تقسیم‌بندی طبقات با توجه به نوع مشاغل صورت می‌گیرد و منزلت اجتماعی هم بر همان اساس تعیین می‌گردد و در نهایت مردم چهار طبقه تقسیم می‌شوند:

الف) روحانیان ب) سپاهیان ج) کشاورزان د) صنعتگران
 انگیزه جمشید از سلسله‌مراتبی کردن جامعه، ایجاد نظم اجتماعی بود و در خلال آن نهادهای دینی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی با کارکردهای خاص خود پدید آمدند.
 زهر انجمن پیشه‌ور گرد کرد بدین اندرون نیز پنجاه خورد

(همان، ۲۲)

ایجاد این طبقات اجتماعی از سویی باعث به‌وجود آمدن پایگاه و در پی آن منزلت اجتماعی می‌گردد و افراد با پی بردن به جایگاهشان رفتارهای اجتماعی خود را تغییر می‌دهند و تعامل‌های اجتماعی هم دستخوش دگرگونی‌های بسیار می‌گردد.
 از این هر یکی را یکی پایگاه سزاوار بگزید و بنمود راه

(همان، ۲۲)

از جمله این تحولات آن است که با کشف و به‌کارگیری زر و سیم و گوهرها میل به تجمل‌گرایی در طبقات بالا پدید می‌آید و کم‌کم شکاف طبقاتی نمایان می‌گردد. مسأله مهم دیگری که در فرایند توسعه اجتماعی به چشم می‌خورد، رواج معماری است. ساختن خانه‌ها، ایوان‌ها و گرمابه‌ها در واقع گسستی است که میان حریم خصوصی و عمومی ایجاد می‌گردد و این خود منجر به تشخیص نیاز به نوعی حریم شخصی و فردی قانونمند می‌گردد. این امر، زیرساخت تشکیل نهاد خانواده و حقوق شهروندی می‌باشد.
 چو گرمابه و کاخ‌های بلند چو ایوان که باشد پناه از گزند

(همان، ۲۲)

در زمان پادشاهی جمشید تقسیم کار اجتماعی، تخصصی‌تر می‌گردد؛ از سویی مشاغل جدید در عرصه اجتماع پدید می‌آید و از سوی دیگر نهادهای نظامی با کارکرد تأمین امنیت کشور شکل می‌گیرد. شکل دادن به سپاه، ساختن جنگ‌افزارهای جدید و توسعه آنها نشان‌دهنده احساس نیاز به تأمین امنیت جامعه انسانی است. نکته مهم دیگری که درباره پادشاهی جمشید می‌توان بدان اشاره کرد بر تخت نشستن وی و اعلام نوروز است که به سبب آن نخست تقویم سالانه به وجود می‌آید و سپس نوعی وجدان جمعی مشترک بین افراد و توسعه نظام باورهای اجتماعی پدید می‌آید که به

تحکیم وجدان جمعی منجر می‌گردد. به‌طور کلی هدف از برپایی این مناسک، آداب و رسوم و جشن‌ها برای تقویت شبکه پیوندهای اجتماعی است.

به‌طور کلی میل به خودکامگی و نوعی مطلق‌گرایی^۱ در پادشاهی جمشید نمایان است. *بزرگی و دیهیم شاهی مرا است که گوید که جز من کسی پادشاه است*

(همان، ۲۴)

که در نهایت باعث بروز نارضایتی عمومی و دل‌بریدن مردم ایران زمین از جمشید می‌شود و سرانجام اندیشه تحول‌آفرین ابتدایی شکل می‌گیرد. دعوت مردمان ایران زمین از ضحاک برای جانشینی جمشید گونه‌ای شورش عمومی از سوی مردم است و البته توسعه اجتماعی نیز به شمار می‌رود.

یکایک از ایران برآمد سپاه سپس تازیان برگرفتند راه ...

(همان، ۲۹)

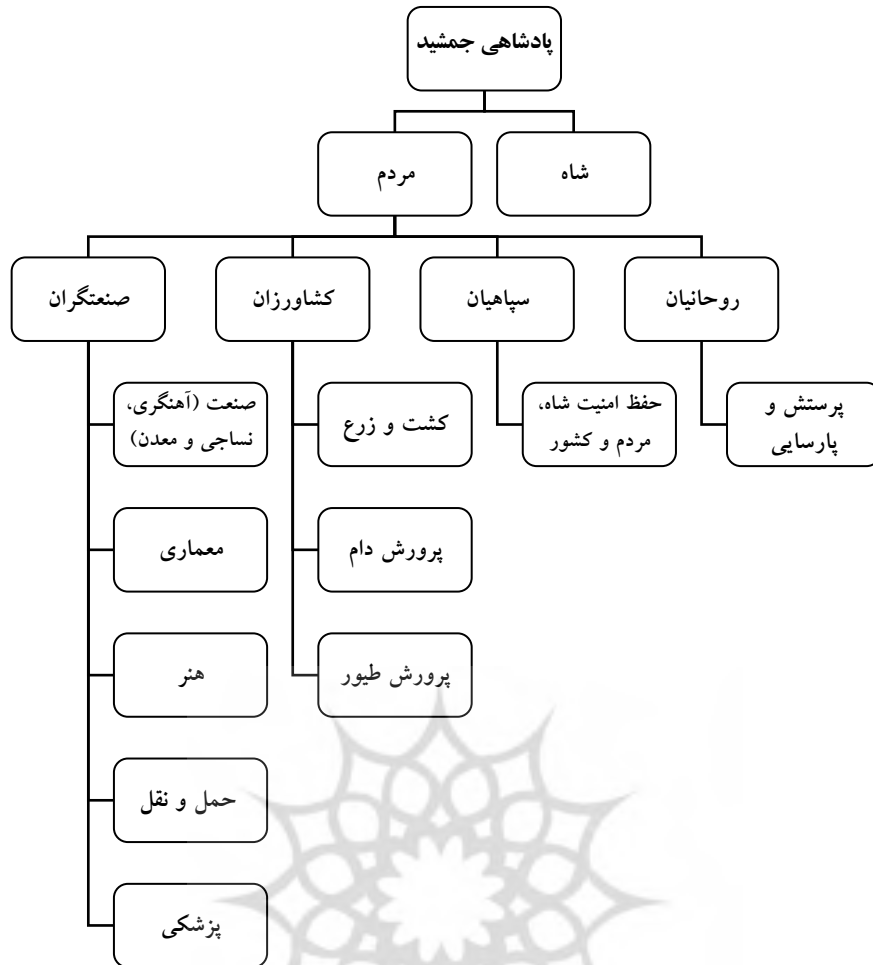
روند زندگی اجتماعی و گسترش کارکردهای اجتماعی زندگی بشر، نکته‌ای است که شاعر گرانمایه پارسى به درستی درک کرده و در شاهنامه‌اش منعکس نموده است. اگرچه فردوسی تا اینجا به موروثی بودن تاج و تخت اشاره نموده، نامی از زنان به عنوان بخشی از جامعه به طور خاص نبرده است. مادران این شاهان شناخته نشده‌اند و اصولاً ذکری از نهاد خانواده به میان نمی‌آید. اما با شروع داستان ضحاک ماردوش، نهاد خانواده به تدریج نمایان می‌گردد و وظایف و کارکردهای نهاد و سازمان‌های اجتماعی هم پیچیده‌تر می‌شود.

جدول شماره ۴: بررسی جامعه‌شناختی دوران پادشاهی جمشید

کارکردها	جامعه‌شناسی پادشاهی جمشید
گسترش و متنوع و پیچیده‌تر شدن نظام تقسیم کار اجتماعی	شکل‌گیری روند نظام تقسیم کار اجتماعی با ابداع صنایع جدید هنر، پزشکی و معماری
نهاد نظامی و ارتش	توجه به داشتن ارتش و نیروی نظامی و تجهیزات لازم، و ابداع آن
ایجاد نظم	ایجاد طبقات اجتماعی
ایجاد تعهد اجتماعی	تعیین وظایف و محدوده عملکرد و نقش اجتماعی طبقات
شهرسازی	ابداع خشت و تهیه خانه و مکان‌های عمومی
نظام سیاسی	ظهور استبداد
ظهور تضاد	پیدایش اولین اندیشه‌های تحول‌آفرین

1. Totalitarianism

شکل شماره ۳: روند تکامل تقسیم کار اجتماعی در زمان پادشاهی جمشید



پادشاهی ضحاک

در داستان ضحاک آنچه شاعر به رشته نظم می‌کشد، تصویری از یک حکومت استبدادی و سرشار از ستم و بی‌عدالتی است که ضحاک مظهر آن می‌باشد. تصویری که فردوسی از این دوران ارائه می‌کند، همه جنبه‌های حکومت‌های خودکامه را در خود دارد. ظلم، بی‌عدالتی، نادانی، انحراف‌های اجتماعی، خشونت، تجاوز، قتل، زندان، تزویر، ریا و دروغ، ویژگی‌هایی است که ضحاک ماردوش به مثابه مظهر خودکامگی در حکومتش دارد.

چو ضحاک شد بر جهان شهریار
 برو سالیان انجمن شد هزار
 نهان گشت کردار فرزنانگان (نبودن آزادی بیان)
 پراکنده شد کام دیوانگان
 هنر خوار شد جادوئی ارجمند (رواج خرافات)
 نهان راستی آشکارا گزند (همان، ۳۰)

ضحاک هزار سال بر ایران پادشاهی کرد؛ دیوان از حکومتش خرسند بودند؛ هنر خوار و جادو ارجمند گشته بود؛ خواهران جمشید یعنی ارنواز و شهرناز را از خانه بیرون کشیدند و نزد شاه بردند و او با توسل به جادو آنها را همسران خود نمود.

دو پاکیزه از خانه جمشید
 بیرون آوریدند لرزان چو بید
 که جمشید را هر دو دختر بدند
 سر بانوان را چو افسر بدند ...
 به ایوان ضحاک بردندشان
 بران ازدهافش سپردندشان (همان، ۳۰)

کار این بیدادگر همه سوزاندن، غارت و بریدن سر جوانان بود که خود مصداق انحرافات اجتماعی و خشونت عیله زنان است؛ اما با ورود دو آشپز به کاخ ضحاک، آنها دیگر مغز سر جوانان را برای مارهای ضحاک نپختند و از هر دو جوان یکی را برای چرا به کوهستان فرستادند. کردان از نژاد این جوانانند و ویژگی قومی شان این است که به زیستن در طبیعت عادت دارند.

به جای سرش زان سر بی بها
 خورش ساختند از پی اژدها
 از این گونه هر ماهیان سی جوان
 از ایشان همی یافتندی روان ..
 خورشگر بدیشان بزی چند و میش
 سپردی و صحرا نهادند پیش
 کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد
 که زآباد نماید به دل برش یاد (همان، ۳۱ و ۳۲)

شبی ضحاک در خواب می بیند که فریدون نامی از مادر زاده خواهد شد و او را به بند خواهد کشید بیش از این، او پدر فریدون را کشته و فرانک مادر فریدون، فرزند را برداشته و به مرغزاری گریخته است. سرانجام فریدون در البرز به پیری پارسا سپرده

می‌شود و بدین سان از شر ضحاک نجات پیدا می‌کنند. داستان ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که ضحاک از یافتن فریدون ناامید می‌شود و با حيله و تزویر سعی در به دست آوردن دل مردم می‌کند و طوماری می‌نویسد که دیگر پادشاهی عادل خواهد شد و دیگران را نیز شاهد می‌گیرد. در این هنگام آهنگری به نام کاوه برای بازپس گرفتن فرزندش به کاخ ضحاک می‌رود و چون ظلم ضحاک را می‌بیند، چرمپاره آهنگری‌اش را به نیزه می‌زند و درفش کاویانش می‌نامد؛ بدین‌سان تحول به رهبری کاوه شکل می‌گیرد؛ فریدون هم با او هم‌داستان می‌گردد و ضحاک را در بند می‌شکند و سرانجام در دماوند زندانی‌اش می‌کند و فریدون تاج شاهی بر سر می‌نهد (جامعه‌شناسی تحول).

خروشید و زد دست بر سر ز شاه

که شاه منم کاوه دادخواه ..

تو شاهی و گر ازدها پیکری

بباید بدین داستان داوری

که گر هفت کشور به شاهی تورااست

چرا رنج و سختی همه بهر ماست (آگاهی فردی)

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه

برو انجمن گشت بازارگاه

همی بر خروشید و فریاد خواند

جهان را سراسر سوی داد خواند (آگاهی جمعی) (همان، ۳۹ و ۴۰)

بدین ترتیب می‌بینیم که جامعه سیاه و منحرف را مردم تاب نمی‌آورند و حکومت ضحاک که خود در نتیجه نارضایتی مردم از جمشید به تخت نشسته بود، دوباره بر اثر شکل‌گیری یک اندیشه تحول‌آفرین کامل‌تر درهم پیچیده می‌شود که دو ویژگی خاص دارد:

- داشتن رهبر و نماد مبارزه؛

- شکل‌گیری شعار

از آن چرم کاهنگران پشت پای

بپوشند هنگام زخم درای

همان کاوه آن بر سر نیزه کرد (اشاره به پرچم به‌عنوان نماد)

همانگه ز بازار برخاست گرد... (همان، ۴۰ و ۴۱)

در اینجا دو مفهومی کاملاً اجتماعی وجود دارد:

۱. تضاد: نخست طبقه‌ای شدن جامعه و به دنبال آن شکاف طبقاتی از یک سو و

شکل‌گیری نظام استبدادی از سوی دیگر یک اندیشه تحول‌آفرین ساده را به وجود می‌آورد و بدین صورت، ضحاک بر تخت می‌نشیند؛ اما ضحاک که خود حاکم خودکامه و ستمگری تمام عیار است، دوباره باعث شورش مردم می‌شود.

۲. **دوسویگی:** دوسویگی‌ای که در اینجا اتفاق می‌افتد، موجب وقوع دو تحول می‌گردد؛ البته باید گفت که اولی یک جریان ساده است که برای نخستین بار در یک اندیشه تحول‌آفرین شکل می‌گیرد، در طول زمان دگرگون می‌گردد، شکل‌گیری و دوباره تکرار می‌شود. در آغاز، خودکامگی جمشید باعث بروز یک اندیشه تحول‌آفرین در مردم می‌شود و ضحاک به پادشاهی می‌رسد؛ اما خودکامگی و ستم او بسیار شدیدتر و پیچیده‌تر از جمشید است و منجر به آگاهی کاوه و سرانجام دست یافتن به نوعی خرد جمعی و آگاهی اجتماعی می‌گردد و تحول‌آفرین پیشرفته‌تر شکل می‌گیرد. علاوه بر این در جای‌جای داستان ضحاک، اشاراتی ظریف به چند نکته جامعه‌شناختی دیگر شده است:

الف) انحرافات اجتماعی و فرهنگی در حکومت استبدادی ضحاک مطرح می‌شود و شدت می‌گیرد:

هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند

(همان، ۳۰)

ب) در این داستان، زنان رسماً با نام، ویژگی‌ها و هویت زنانه وارد شاهنامه می‌شوند، در هنگامه هجوم لشکری ضحاک به بارگاه جمشید، دو خواهر جمشید مورد خشونت قرار می‌گیرند و به اسارت برده می‌شوند:

دو پاکیزه از خانه جمشید

بیرون آوردند لرزان چو بید

ز پوشیده رویان یکی شهرناز

دگر پاکدامن به نام ارنواز (همان، ۳۰)

ج) فردوسی در این ماجرا به پدید آمدن اقوام ایرانی اشاره می‌کند و جوانان فراری داده شده از بند ضحاک را عامل پدید آمدن قوم گُرد می‌داند و چنین می‌سراید:

کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد که زآباد ناید به دل برش یاد

(همان، ۳۲)

هر یک از این اشاره‌های ظریف در قالب یکی از بحث‌های جامعه‌شناسی می‌گنجد و شاهدی بر اندیشه ژرف این شاعر توانای ایران زمین می‌باشد.

نتیجه گیری

جامعه‌شناسی ادبیات، نشان‌دهنده پیوند میان جامعه و ادبیات، و منعکس‌کننده مباحث اجتماعی گسترده‌ای است که می‌توان آن را در میان شعرهای هر دوره جستجو نمود. اگرچه فردوسی در شاهنامه به کاربرد این مفاهیم اولیه با نگاه جامعه‌شناسانه نپرداخته، ظرافت نگاهش نشان می‌دهد که روند زندگی اجتماعی را در نظر داشته و گام به گام این روند را در دوره‌های مختلف توصیف نموده و سیر شکل‌گیری جامعه ایران را به خوبی در قالب شعر نمایانده است. وی در هر دوره با ظرافتی خاص به بیان چگونگی به‌وجود آمدن جامعه‌ها اشاره کرد و انواع مختلف رابطه‌های گروهی و همبستگی‌های اجتماعی و هویتی را که روندهای عمده تحول تاریخی زندگی بشر است را می‌توان در داستان‌های شاهنامه ردیابی کرد. این امر نکته‌ای قابل توجه است، زیرا با توجه به تاریخ علم جامعه‌شناسی که در نوع خود علمی جدید است، امروزه جامعه‌شناسان تقسیم‌بندی جوامع را که از مرحله شکار و گرد آوردن خوراک شروع شده و کم‌کم با اختراع‌های بشر، دگرگونی‌های شگرفی به خود دیده و پیچیده‌تر گشته است، در نظریه‌هایشان مطرح کرده‌اند (کندال، ۲۰۰۰). درحالی‌که فردوسی قرن‌ها پیش با ظرافت تمام این مطلب را به نظم کشیده است.

هر فرد از آغاز زندگی‌اش از طریق نوعی وفاداری تمایز نیافته به جامعه پیوند می‌خورد، نقطه شروع این جامعه از رابطه بین پادشاه و مردمانی به نام رعیت شکل گرفته و پادشاه، تمامی ابعاد زندگی رعیت را تحت سیطره خود دارد. این امر، وابستگی‌ای تمام عیار با کنش‌های عمق نیافته و محدود است که در نخستین داستان شاهنامه شاهد شکل‌گیری آنیم؛ اما به تدریج جامعه رو به توسعه همه‌جانبه می‌نهد و ساختارها هم دستخوش تحول می‌شوند؛ وابستگی‌ها دگرگون می‌شوند و از حالت مطلق، خارج می‌گردند. در این هنگام کنش‌های فردی و جمعی عمق بیشتری پیدا می‌کند. حاصل این توسعه‌یافتگی تدریجی را در داستان‌های شاهنامه به روشنی می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که در دوران پادشاهی کیومرث شاهد جامعه‌ای توسعه نیافته‌ایم که شیوه زندگی مردمش به توصیف جامعه‌شناسان به سبک اجتماع‌های شکار و گردآورنده خوراک می‌باشد که ابتدایی‌ترین نوع جامعه است؛ درحالی‌که وقتی به دوران پادشاهی جمشید می‌رسیم، جامعه به حداکثر توسعه‌یافتگی می‌رسد.

در این زمان چهارچوب‌هایی عینی‌تر به‌وجود می‌آید که در آن، آزادی‌های فردی و ساختارهای حقوقی، سیاسی، نظامی و آموزشی شکل می‌گیرند و افراد نیز خود را با این

ساختارها هماهنگ می‌کنند. هر چه جامعه به سمت تغییرهای اجتماعی و تحول ساختارها پیش می‌رود، تقسیم کار پیچیده‌تر می‌گردد و در عین حال افراد نیز دگرگون می‌شوند. عنصری که در این مرحله اهمیت بسیار می‌یابد آگاهی است. آگاهی، فرد را از محدودیت ادراک رها می‌کند؛ در دوران پادشاهی ضحاک، ابتدا از نوع فردی است و سپس تبدیل به نوع جمعی می‌شود و در نهایت در وجود کاوه و یارانش تبلور می‌یابد. در دوران فرمانروایی ضحاک جامعه در بالاترین سطح توسعه قرار گرفته است؛ اما ضحاک نماد عنصری است که ضمن در دست داشتن ابزار تولید، رعیت ناآگاه را به بند می‌کشد. و در این هنگام کاوه می‌آید و تحول‌آفرینی را که مایه اصلی اش آگاهی است، شکل می‌دهد.

در داستان‌های شاهنامه، گذر از همبستگی غیرانداموار که بر انتقال نیرو استوار است، به همبستگی سازمان‌یافته که بر اساس مبادله اطلاعات بنا گشته (ریتزر، ۱۳۷۴: ۵۳۹) به آسانی قابل رؤیت است. به معنای دورکیمی آن، جامعه به سوی پیچیده‌تر شدن و تفکیک و تمایز بیشتر حرکت می‌کند.

چنان‌که بررسی شد، این خط سیر نخست با یک تقسیم کار ساده شروع می‌شود و سپس در هر مرحله پیچیده‌تر می‌گردد. علاوه بر همه اینها فردوسی در شاهنامه به نوعی به جامعه ایران هویت می‌بخشد و ریشه‌دارش می‌کند. وی نشان می‌دهد که در فرهنگ ایران، بسیاری از مفاهیم پیچیده مانند تحول مورد توجه بوده و این امر نشان‌دهنده این است که مردم ایران از سالیان دور، تغییرهای اجتماعی را درک می‌کرده‌اند، به توسعه همه‌جانبه توجه داشته‌اند و اگرچه وضع به گونه‌ای بوده که نتوانسته‌اند به طور مستقیم بدان پردازند، در اشعار و داستان‌هایشان آن را مطرح نموده‌اند.

منابع

- آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران (۱۳۶۷)؛ *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
- آرون، ریمون (۱۳۸۱)؛ *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹)؛ *اندیشه نوسازی در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷)؛ *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه.
- ----- (۱۳۸۲)؛ *روش‌های کاربردی تحقیق*، جلد اول، تهران: انتشارات کیهان.
- ایرانیان، جمشید (۱۳۸۷)؛ «مسائل جامعه‌شناسی ادبیات در ایران»، نقل شده در *سایت فرهنگ‌شناسی*.
<http://www.farhangshenasi.com/persian/node/15>.
- پیامی، بهناز (۱۳۸۷)؛ «بررسی تحولات اقتصادی و میزان رشد صنایع در شاهنامه فردوسی»، *زبان و ادبیات فارسی* (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم)، س ۱۶، ش ۶۰، صص ۱۳-۳۳.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)؛ *شاهنامه فردوسی*، به تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۷)؛ «بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، س ۱۵، ش ۴، صص ۳۰۳-۳۲۰.
- دادگران، سیدمحمد، صادقی و دیگران (۱۳۸۸)؛ «ارتباطات حکمرانان در دو دوره اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه فردوسی»، *پژوهش زبان و ادب فارسی*، س ۱۴، ش ۳، صص ۵۱-۷۷.
- درویش‌پور، مهرداد (۱۳۸۶)؛ «نیم‌نگاهی به جامعه‌شناسی ادبیات فارسی در تبعید و مهاجرت»، نشریه اینترنتی *جامعه‌شناسی ایران*، نقل شده در:
http://sociologyofiran.com/index.php?option=com_content&task=view&id=609&Itemid=59
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)؛ *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۸۰)؛ *برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر*، تهران: قطره.
- دیوانی، فیونا (۱۳۷۸)؛ *تحلیل کیفی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۸)؛ «بازتاب قشربندی اجتماعی در دیوان حافظ»، *نامه علوم اجتماعی*، دوره جدید، ش ۲، جلد اول، صص ۱۹۱-۲۰۸.
- روشه، گی (۱۳۷۶)؛ *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)؛ *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷)؛ *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- شاه‌میری، امیرشهاب و دیگران (۱۳۸۵)؛ «شناسایی اشعار شاهنامه فردوسی به کمک شبکه عصبی مصنوعی»، *علوم مهندسی و کامپیوتر*، س ۴، ش ۳، صص ۱۷-۲۶.
- صفری، ابراهیم (۱۳۷۸)؛ *سایت باشگاه اندیشه*، ۱۳۸۷/۱۰/۰۳، به نقل از <http://esafari.ir>.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۷)؛ *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: سمت.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۷)؛ *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)؛ *درآمدی به تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)؛ *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

- مشتاقی، زینب (۱۳۸۵)؛ «بررسی تطبیقی سیمای زن در شاهنامه فردوسی و جنگ و صلح تولستوی»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، س ۲، ش ۵۴، صص ۴۲۶-۴۶۳.
- منصوریان سرخگریه، حسین (۱۳۸۸)؛ «هویت ملی و نوزایی فرهنگی در شاهنامه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۰، پیاپی دوم، ش ۳۸، صص ۷۵-۱۰۰.
- یاحقی، محمدجعفر و فهیمه حاجی‌پور (۱۳۸۸)؛ «تلخندهای فلسفی شاهنامه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۴۱، ش ۱۶۳، صص ۲۰۷-۲۲۲.
- Avery, Peter (1993); "The Shahnameh", *International Journal of Middle East Studies*, Cambridge, Vol 25, PP 145-147.
- Dick, Davis (1996); "The Problem of Ferdowsi's Sources", *Journal of American Oriental Society*, New Haven, Vol 116, PP 65-80.
- ----- (1995); "The Shahnameh", *International Journal of Middle East Studies*, Cambridge, Vol 27, PP 393-395.
- Eltongay, David (2006); "The Oral Background of Persian Epics: Storytelling and Poetry/Sunset of Empire, Stories from the Shahnameh of Ferdowsi", *Journal of American Folklore*, Washington, Vol 119, PP 243-245.
- Emili Esfahani, Smith (2009); "Leisure and arts, Masterpiece: Tales of Persia's Wondrous Past, The Shahnameh Mourns, The Loose of Iran's Pre-islamic Civilization and All that Falls Prey to Time", *Wall Street Journal (Eastern Edition)*, 25 July 2009 P 12.
- Houissal, Ali (2000); "Fathers and Sons: Stories from the Shahnameh of Ferdowsi", *Library Journal*, New York, No 71, Vol 125, P 80.
- Karimpour Moghaddam, Mahmoud (1982); *The Evolution of the Hero Concept in Iranian Epic and Dramatic Literature*, PhD Dissertations, The Florida State University.
- Kendall, Diana (2000); *Sociology in Our Times*, Calif: Wadsworth/Thompson Learning
- Melville, Charles (1993); "The Politics of An Epic, Epic and Sedition: The Case of Ferdowsi's Shahnameh by Davis Dick", *The Times Literacy Supplement*, London, PP 12-24.
- Naraghi, Akbar (1991); *The Images of Women in Western Epic Literature: An Analysis in Three Major Epics, The Shahnameh, The Iliad, Odyssey*, PhD dissertation, McGill university.
- Olson, Ray (2006); "Shahnameh: the Persian Book of Kings", *The Booklist*, Chicago, Vol 102, P 17.
- Omidssalar, Mahmoud (1984); *Oedipus Complex in the Shahnameh: Textual, Folkloristik, and Psychoanalytical Studies on the National Persian Epic*, PhD Dissertation, The University of California, berkley.
- Richard, Davis (1988); *Authority and Discord: King and Subject, Father and Son in Ferdowsi's Shahnameh*, PhD Dissertation, The University of Manchester.
- Riggi, Khosrow (1978); *Political Ideas of Shahnameh Ferdowsi*, PhD Dissertation, University of Minnesota.
- Silverman, David (2000); "What is Qualitative Research?" *Doing Qualitative Research*, New Delhi: sage publication.
- Van Dyke, Vemon (1960); *Political Science; A Philosophical Analysis*, USA: Stanford University Press.